

نقد و ارزیابی کتاب روش و نظریه در علوم سیاسی

الهام رسولی ثانی آبادی*

چکیده

هدف اصلی این پژوهش بررسی و ارزیابی مهم‌ترین نقاط قوت و ضعف کتاب «روش و نظریه در علوم سیاسی» نوشته دیوید مارش و جری استوکر است. از آن جا که یکی از مهم‌ترین حوزه‌های فلسفه علم، حوزه مباحث مربوط به مسائل فرانظری با تمرکز بر مسائل هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی است، هدف اصلی این کتاب پر کردن خلاء نظری در دو حوزه روش‌شناسی و معرفت‌شناسی است. کتاب مجموعه مقالاتی در سه بخش مهم «رهیافت‌های علوم سیاسی»، «پرسش‌های روش‌شناختی» و «نظریه‌های مربوط به دولت» از نویسندگان مختلف دانشگاه‌های انگلستان می‌باشد و بنابراین با رویکرد بریتانیایی به این حوزه پرداخته است. در این پژوهش ابتدا به معرفی کلی اثر پرداخته ایم، سپس امتیازات و نواقص شکلی اثر را مورد بررسی قرار داده ایم، در مبحث پنجم به ارزیابی محتوایی اثر به صورت کلی و در مبحث پایانی نیز به بررسی مهم‌ترین امتیازات و نواقص محتوایی فصل به فصل اثر به طور هم‌زمان پرداخته ایم. این پژوهش یک پژوهش تحلیلی با رویکرد نقد از طریق مطالعه موردی اثر می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: نظریه، روش، دولت، پژوهش کیفی، پژوهش کمی.

۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین حوزه‌های فلسفه علم، حوزه مباحث مربوط به مسائل فرانظری با تمرکز بر مسائل هستی‌شناسی (Ontology) معرفت‌شناسی (Epistemology) و روش‌شناسی

* دانشیار روابط بین‌الملل، عضو هیات علمی دانشگاه یزد، یزد (نویسنده مسئول)، Rasooli@yazd.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۰۳

(Methodology) می‌باشد. در واقع حوزه فرانظری می‌کوشد به این سوال پاسخ دهد که چه چیزی به یک نظریه خوب شکل می‌دهد؟ به عبارت دیگر همان‌گونه که معنای واقعیات وابسته به نظریه هاست، نظریه نیز به نوبه خود وابسته به بازنمایشی فرانظری است تا کفایت آن تضمین شود (Neufeld, 1994: 12). در واقع شناخت شناسی، هستی‌شناسی و روش شناسی عناصر سه‌گانه حاضر در مکتب شناخت هستند که به ترتیب به عامل شناخت یا شناسنده (ذهن) و اینکه آیا این عامل شناخت قائل به امکان شناخت هست و یا خیر، موضوع شناخت (هستی‌های مادی قابل مشاهده و یا هستی‌های نظری غیرقابل مشاهده) و آگاهی نسبت به روش‌های شناخت در طول تاریخ دانش بشری می‌پردازد و نکته قابل توجه آن که آن چه شناخت انسان امروزی را با انسان گذشته متمایز می‌سازد عمدتاً مربوط به همین تغییر پارادایم‌های معرفت‌شناسی و روش‌شناسی می‌باشد (توحیدفام، ۱۳۸۹: ۳۴). بنابراین با توجه به اهمیت بیش از پیش مسائل فرانظری و کمک آن‌ها در فهم نظریه خوب در هر حوزه‌ای از جمله حوزه علوم سیاسی در این پژوهش قصد داریم تا به نقد و بررسی یکی از آثار موجود در حوزه مباحث فرانظری (البته با تأکید بر بخش معرفت‌شناسی و روش‌شناسی) بپردازیم. این اثر با عنوان «روش و نظریه در علوم سیاسی» نام دارد و نویسندگان در این کتاب کوشیده‌اند تا ابتدا مهم‌ترین رهیافت‌های موجود در علوم سیاسی را بیان کنند، رهیافت‌هایی که از نظر آن‌ها از ویژگی تولید دانش بهره‌مند هستند و دارای جهت‌گیری‌های خاص روش‌شناختی‌اند. نویسندگان سپس با طرح پرسش‌های روش‌شناختی به بررسی و توضیح مهم‌ترین روش‌های موجود در پژوهش علوم سیاسی از جمله روش‌های کمی، کیفی و روش مقایسه‌ای پرداخته‌اند. در این بخش نویسندگان هر یک از مقالات کوشیده‌اند در کنار توضیح هر یک از این روش‌ها به بررسی مهم‌ترین چالش‌ها و انتقادات وارد بر آن‌ها نیز بپردازند، بنابراین از این جهت کتاب پیش‌رو دارای امتیاز خاصی است. برای آن‌که بتوانیم بررسی جامع‌تری نسبت به اثر مورد نقد داشته باشیم ابتدا در مبحث پیش‌رو به معرفی کلی اثر خواهیم پرداخت و سپس در بخش‌های مختلف مقاله مهم‌ترین امتیازات و کاستی‌های اثر را بیان خواهیم کرد.

۲. معرفی کلی اثر

کتاب «روش و نظریه در علوم سیاسی» توسط دیوید مارش و جری استوکر با ترجمه دکتر محمد حاج یوسفی استاد روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی، توسط انتشارات

پژوهشکده مطالعات راهبردی می باشد. چاپ اولیه این اثر در سال ۱۳۷۸ بوده و و چاپ نهم آن نیز در سال ۱۳۹۵ می باشد. نسخه انگلیسی این اثر با عنوان «Theory and Methods in Political Science» می باشد. این کتاب حدود ۵۰۰ صفحه می باشد و به لحاظ ساختاری ابتدا با یک مقدمه کوتاه از مترجم کتاب (صفحات ۱۳-۱۴)، یک توضیح درباره نویسندگان کتاب (صفحات ۱۵-۱۸)، یک مقدمه نسبتاً مفصل (صفحات ۱۹-۴۳) از جری استوکر در مورد انگیزه های نویسندگان کتاب از نگارش کتاب در این حوزه موضوعی، اهداف کتاب، بررسی دامنه محتوا و روش های رشته علوم سیاسی و ارائه راهنمایی هایی در مورد مناظره های اصلی این رشته و نهایتاً توضیح مختصری در مورد سازمان دهی کتاب و معرفی فصل ها، توضیحی در باب انتخاب عنوان کتاب، توضیحی در باب مسائل و چالش های روان شناختی رشته علوم سیاسی و نهایتاً نقش نظریه در علوم سیاسی است.

سپس کتاب وارد بدنه اصلی خود می شود. این بدنه شامل سه بخش کلی می شود. بخش اول (صفحات ۴۷-۲۱۳) با عنوان رهیافت های علوم سیاسی شامل شش فصل است که در هر فصل به بررسی یکی از نظریه های اصلی علوم سیاسی می پردازد این نظریه ها عبارت اند از: نظریه هنجاری، رهیافت نهادی، نظریه تحلیل رفتاری، نظریه انتخاب عقلانی، دیدگاه فمینیستی و نظریه گفتمان.

بخش دوم کتاب (صفحات ۲۱۷-۳۱۵) با عنوان پرسش های روان شناختی شامل چهار فصل است. این فصول عبارت اند از: تحلیل کیفی، روش های کمی، روش مقایسه ای، ساختار و کارگزار. بخش سوم کتاب (صفحات ۳۱۹-۴۲۵) با عنوان نظریه های دولت شامل چهار فصل با عناوین زیر می شود: کثرت گرایی، نخبه گرایی، مارکسیزم و تقارب میان نظریه های دولت. لازم به ذکر است که هر فصل از این کتاب را یک نویسنده نوشته است و نویسندگان جزو اساتید رشته علوم سیاسی دانشگاه های مختلف در انگلستان هستند. مجموعاً ۱۴ نویسنده به اضافه دو نویسنده اصلی کتاب جزو نویسندگان کتاب می باشند.

کتاب به لحاظ محتوایی نهایتاً با نتیجه گیری کلی (صفحات ۴۲۵-۴۳۹) از نویسندگان اصلی کتاب دیدوید مارش و جری استوکر به پایان می رسد. فهرست منابع (صفحات ۴۴۰-۴۸۶) و فهرست اعلام و اصطلاحات نیز دو بخش پایانی کتاب را شکل می دهند.

۳. امتیازات شکلی اثر

در این مبحث به بررسی مهم‌ترین امتیازات شکلی اثر می‌پردازیم. این امتیازات را می‌توان به طور فهرست وار این گونه بیان کرد:

- کتاب به لحاظ ظاهری دارای صحافی بسیار خوبی است و شیرازه منسجم و محکمی دارد. صفحات کتاب مرغوب هستند. فونت کتاب نیز بسیار مناسب است و برای خوانش مشکلی ایجاد نمی‌کند. صفحه آرایی کتاب نیز مناسب است.
- اغلاط املائی و تایپی در اثر وجود ندارد.
- معادل انگلیسی اسامی خاص تماما در پایین صفحه پی نوشت شده‌اند.
- متن کتاب روان است و ترجمه بسیار خوبی دارد، علی‌رغم اینکه به لحاظ محتوایی مباحث سنگین است اما متن ترجمه بسیار خوبی دارد.
- شیوه ارجاعات منابع بسیار خوب و درون‌متنی است، در واقع شیوه ارجاع درون‌متنی جدیدترین شیوه ارجاع نویسی است که در این کتاب از آن استفاده شده است.
- کتاب به لحاظ شکلی دارای فهرست مطالب، فهرست منابع و فهرست اعلام و اصطلاحات تخصصی است.
- کتاب به لحاظ شکلی دارای مقدمه ناشر و مقدمه مترجم است.
- قواعد نگارشی در کلیت کار رعایت شده است، به جز یک یا دو مورد که در بحث ایرادات شکلی به آن اشاره شده است.
- شیوه نگارشی و شکلی نقل قول‌ها صحیح است. به این ترتیب که نقل قول‌های بالای ۴۰ کلمه ریزتر و در وسط صفحه قرار گرفته‌اند.

۴. نواقص شکلی اثر

در این مبحث به بررسی مهم‌ترین نواقص و کاستی‌های شکلی اثر خواهیم پرداخت. این نواقص و کاستی‌ها را می‌توان این گونه بیان کرد:

- طرح جلد کتاب هیچ گونه قرابتی با عنوان کتاب ندارد. در واقع طرح و شکل‌های موجود در صفحه جلد کتاب هیچ گونه معنایی را به ذهن خواننده متبادر نمی‌کند. بهتر بود از طرح جلد کتاب به زبان اصلی استفاده می‌شد.

- یکی از مهم ترین ایرادات شکلی اثر آن است که در صفحه شناسنامه کتاب ذیل عنوان انگلیسی کتاب می بایستی حتما سال انتشار کتاب به میلادی قرار می گرفت تا خواننده دریابد کتاب متعلق به چه سالی است. در واقع اطلاعات کتاب شناختی کتاب به زبان اصلی در صفحه شناسنامه کتاب موجود نیست. این نکته زمانی برجسته تر می شود که بدانیم کتاب دارای چهار سال انتشار از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۷ بوده است و خواننده نمی تواند دریابد با ترجمه کدام نسخه مواجه است.
- فهرست مطالب دارای اشکال است به این صورت که این فهرست با فهرست جداول و نمودارها شروع می شود درحالی که می بایست با فهرست فصول کتاب و مقدمه کتاب آغاز می شد و فهرست جداول و نمودارها در انتها قرار می گرفت.
- یکی دیگر از اشکالات فهرست مطالب قرارگرفتن اعداد می باشد. در واقع شماره گذاری می بایست از چپ به راست بوده و اعداد سمت راست ثابت بوده و مطابق با عدد فصل باشند.
- از دیگر ایرادات شکلی اثر آن است که قاعده آن است که در متن فارسی اصطلاحات خاص بایستی در درون گیومه فارسی قرار گیرند این در حالی است که از نشانه انگلیسی استفاده شده است.
- برخی از معادل های انگلیسی در پی نوشت ها با حروف کوچک شروع شده اند به عنوان مثال صفحات ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۱.
- برخی از اصطلاحات انگلیسی نیز در درون متن فارسی آمده اند که بایستی به قسمت پی نوشت اضافه شوند به عنوان مثال در صفحه ۲۴۷ از چندین واژه انگلیسی درون متن استفاده شده است.
- در فهرست منابع پایانی معمولا عنوان کتاب و مجلات بولد و یا ایتالیک می شود، در صورتی که ایت مورد شکلی رعایت نشده است. نکته دیگر آن که طبق شیوه «ارجاع نویسی درون متنی» فقط سال انتشار اثر درون پرانتز قرا می گیرد درحالی که در فهرست منابع در کنار سال چاپ اثر، محل چاپ اثر و نام انتشارات نیز درون پرانتز قرار گرفته است.
- یکی از مهم ترین نقدهای شکلی اثر شیوه نگارش تیتراها و زیرتیتراهای هر یک از فصول است. متأسفانه در این اثر تیتراها و زیرتیتراها نه با استفاده از شماره گذاری و نه با استفاده از قلم های متفاوت از یکدیگر متمایز نشده اند.

- بهتر می بود به لحاظ شکلی اطلاعات کتاب شناختی هر یک از نویسندگان فصول و همچنین معادل انگلیسی نظریه های مورد بررسی که هر کدام عنوان یک فصل هستند، در پاورقی صفحه اول هر فصل میامد.

۵. ارزیابی کلی محتوایی اثر

از آن جا که اثر مورد نقد مجموعه ای از مقالات مختلف توسط نویسندگان مختلف می باشد، در این مبحث ابتدا به بررسی مهم ترین امتیازات و نواقص محتوایی اثر به صورت کلی و سپس در مبحث بعد به بررسی مهم ترین امتیازات و نواقص محتوایی فصل به فصل اثر به طور هم زمان خواهیم پرداخت.

۱.۵ بررسی امتیازات کلی محتوایی

- مهم ترین امتیاز محتوایی اثر آن است که این کتاب به بررسی مهم ترین چالش های هستی شناسی، معرفت شناسی و روش شناسی در رشته علوم سیاسی می پردازد و در هر یک از فصول کتاب تلاش می شود یک نظریه در علوم سیاسی به لحاظ هستی شناسی مورد بحث قرار گیرد و در بخش مربوط به روش ها نیز در هر فصل یک روش مهم پژوهش در علوم سیاسی مورد بررسی قرار می گیرد.
- قبل از مقدمه کلی اثر که توسط نویسندگان اصلی اثر نوشته شده است، بخشی در کتاب وجود دارد با عنوان «درباره نویسندگان» که در این قسمت تمامی نویسندگان مقالات معرفی شده اند و این بسیار کمک می کند به خواننده تا با نویسندگان و حوزه تخصصی مورد مطالعه آن ها آشنا شود.
- بنا به اذعان نویسندگان اصلی اثر استفاده از عنوان «علوم سیاسی» بر روی کتاب تعمدی از سوی نویسندگان کتاب بوده تا تعهد آن ها را برای به کارگیری اصطلاح «علم» نشان دهند. چرا که این کتاب در کشوری به تحریر در می آید که از به کار بردن اصطلاح علم برای مطالعات سیاسی خودداری می شود.
- نویسندگان اصلی اثر در مقدمه به خوبی انگیزه های تالیف اثر و همچنین زمینه اجتماعی تولید اثر را بیان کرده اند. در این بخش همچنین اصطلاح «سیاسی» به خوبی مورد بررسی قرار گرفته است، اینکه چه اموری در حوزه مطالعات سیاسی

قرار می گیرند و بایستی بیان کرد که نویسندگان تعریفی بسیار باز و موسع از امور سیاسی دارند (Gamble, 1990: 412). نویسندگان در این اثر کوشیده اند تا با وسعت بخشیدن به تعریف «سیاست» علوم سیاسی را مختص به عنوان مطالعه دولت و امور عمومی نشان ندهند (Leftwich, 1984: 83).

- نویسندگان به خوبی در مقدمه کتاب علت انتخاب شش رهیافت مورد بررسی در علوم سیاسی را توضیح داده اند. آن ها نظریات هنجاری و مطالعات نهادی را به عنوان دو ستون سستی علوم سیاسی، نظریه های رفتاری و انتخاب عقلانی را به عنوان نظریه های جدیدتر در علوم سیاسی و فمینیسم و تحلیل گفتمان را به عنوان چالش های نظری که در قبال رهیافت های جافتاده علوم سیاسی هستند، مورد بررسی قرار می دهند (مارش و استوکر، ۱۳۹۵: ۳۱-۳۵). به باور نویسندگان این شش رهیافت از شیوه های ویژه ی تولید دانش بهره مندند. به این معنا که دارای جهت گیری های خاص روش شناختی اند (Dunleavy and O'Leary, 1987: 336).
- از امتیازات کلی محتوایی این کتاب داشتن یک مقدمه و یک نتیجه گیری کلی در ابتدا و پایان کتاب به قلم نویسندگان اصلی کتاب (مارش و استوکر) می باشد. نویسندگان در نتیجه گیری عنوان می کنند که به هیچ وجه قصدشان حمایت از یک دیدگاه خاص نبوده است و مطالعه دقیق کتاب نیز نشان می دهد چنین چیزی وجود ندارد. بنابراین بی طرف بودن و حمایت نکردن از یک دیدگاه خاص یکی از امتیازات اصلی این کتاب است. از دیگر امتیازات محتوایی بخش نتیجه گیری ارائه تجویزات سیاست گذاران و نظری نویسندگان به خوانندگان کتاب به طور خاص و نظریه پردازان علوم سیاسی به طور عام می باشد.
- اثر به لحاظ تعدد و تکثر منابع بسیار قوی است و منابع بسیاری مورد بررسی و ارجاع قرار گرفته اند.
- جدول شماره یک در بخش مقدمه بسیار بسیار جدول مفید و مهمی است، چرا که در این جدول نویسندگان اصلی کتاب تلاش کرده اند تا شش رهیافت مورد بررسی در کتاب را هم زمان از احتیاط جهت گیری های روش شناختی، ماهیت نظریه، دیدگاه در مورد دولت و سیاست و جایگاه درون رشته ای مورد بررسی و مقایسه قرار دهند (مارش و استوکر، ۱۳۹۵: ۳۰).

۲.۵ بررسی نواقص کلی محتوایی

- با جست و جویی ساده در ادبیات انگلیسی کتاب می توان دریافت که چاپ اول کتاب توسط نویسندگان در سال ۱۹۹۵ بوده و چاپ سوم آن با ویرایش جدید و محتویات جدید هم در بخش روش ها و هم در بخش رهیافت ها در سال ۲۰۱۰ بوده است و چاپ چهارم آن نیز در سال ۲۰۱۷ با یک نویسنده جدید با نام ویوین لاندس (Loendes, Marsh and Stoker, 2017) در کنار نویسندگان اصلی کتاب یعنی مارش و استوکر چاپ شده است. بنابراین اولین و مهم ترین ایراد محتوایی که می توان به مترجم این اثر وارد کرد آن است که نویسنده می توانست در ترجمه کتاب به ویژه در ویراست جدید به ترجمه نسخه های جدیدتر این کتاب دست بزند چرا که هر دو نسخه جدید کتاب به زبان اصلی تفاوت های بسیاری با نسخه اولیه دارند و نویسندگان سعی کرده اند در جهت کامل تر شدن اثر گام بردارند. بنابراین نسخه ای که هم اکنون ترجمه شده و در اختیار خوانندگان فارسی زبان قرار دارد ترجمه نسخه اولیه کتاب در سال ۱۹۹۵ می باشد.
- عنوان ترجمه شده کتاب با عنوان انگلیسی کتاب هم خوانی ندارد. عنوان انگلیسی کتاب عبارت اند از: Theory and Methods in Political Science درحالی که عنوان فارسی از واژه مفرد «نظریه و روش در علوم سیاسی» استفاده شده است.
- یکی از ایرادات محتوایی کلی اثر نداشتن ارتباط و انسجام منطقی میان سه بخش اصلی کتاب است. بخش اول به بررسی شش رهیافت مهم در علوم سیاسی اختصاص دارد، در بخش دوم نویسندگان به بررسی چهار روش مهم پژوهش در علوم سیاسی پرداخته اند، حال آن که بخش سوم با عنوان نظریه های دولت و معرفی نظریه های کثرت گرایی، نخبه گرایی، ماکسیزم و نهایتاً فصل مربوط به تقارب میان نظریه های دولت هیچ ارتباط معنا داری با دو بخش اول و دوم کتاب ندارد. حال آنکه عنوان کتاب نیز نظریه و روش در علوم سیاسی می باشد و مقصود از نظریه همان نظریه های کلان و مهم در علوم سیاسی است حال آن که نویسندگان در بخش سوم به بررسی نظریه های مربوط به دولت پرداخته اند.
- چکیده پشت جلد کتاب بسیار نامفهوم و مبهم است، جملات ارتباط و انسجام منطقی با یکدیگر ندارند. همچنین به لحاظ محتوایی به هیچ وجه این نوشته مشخصه

های یک چکیده را ندارد. خواننده با خواندن این متن هیچ برداشتی از محتوی کل کتاب نمی کند.

- حجم مطالب مورد بررسی در کتاب بسیار گسترده است، هر فصل و یا مبحث خود می تواند موضوع کتاب مستقلی شود. این گستردگی مطالب ضربه بدی به اثر وارد کرده و باعث شده است مباحث به صورت عمیق مورد بررسی و واکاوی قرار نگیرند. نویسندگان در هر فصل یک موضوع مهم روشی و یا محتوایی را مورد بررسی قرار داده اند اما این بررسی به خاطر محدودیت حجم مقاله خیلی جامع و عمیق نیست. این نکته به خصوص در برخی از مقالات برجسته تر و پررنگ تر می باشد.

- از آنجا که اغلب نویسندگان این کتاب بریتانیایی هستند تمرکز آن ها بر ادبیات و مناظره هایی است که در بریتانیا مطرح بوده است. در همین ارتباط بسیاری از نمونه ها و شواهد و کاربردها اشاره ای غیرقابل اجتناب به تجربه بریتانیا دارند.

- از نقدهای محتوایی کلی که می توان بر قسمت روش شناختی کتاب وارد کرد پرداختن به روش هایی چون روش تحلیلی توصیفی، روش تحلیل گفتمان، روش مطالعه اسنادی و روش آینده پژوهی است.

- از دیگر نقدهای محتوایی که می توان بر کلیت کتاب وارد دانست آن است که تمرکز نویسندگان کتاب بیشتر بر مسائل معرفت شناسی و روش شناسی رشته علوم سیاسی بوده و این امر مانع از توجه آن ها به مسائل هستی شناسی رشته شده است.

- در بخش نتیجه گیری کتاب نویسندگان مبحثی را با عنوان «جهانی شدن» اضافه کرده اند که هیچ گونه ارتباط منطقی با کلیت بحث مطرح شده در نتیجه گیری ندارد و اگر هم ارتباطی می توانسته وجود داشته باشد، نویسندگان نتوانسته اند این ارتباط را تبیین نمایند.

- به لحاظ محتوایی نویسندگان می توانستند در بخش مربوط به روش شناسی فصلی را نیز با عنوان مقایسه دیدگاه های اثبات گرا، تجربه گرا، عقل گرا و ابطال گرا در حوزه روش شناسی اضافه کنند تا مقالات این بخش کامل شوند. در این بخش همچنین هیچ فصلی در ارتباط با دیدگاه های هرمنوتیک و تفسیری وجود ندارد این در حالی است دیدگاه های تفسیری ادبیات گسترده ای در باب روش شناسی دارند

- و هرمنوتیک به عنوان روش شناسی تفهیمی، تفسیری در برابر روش شناسی های تبیینی علوم طبیعی مطرح شده است (حافظ نیا، ۱۳۹۱: ۱۱).
- نویسندگان در این کتاب به تفاوت های روش شناختی میان زیرمجموعه های علوم سیاسی نپرداخته اند، پر واضح است که میان رشته های علمی تر علوم سیاسی نظیر جامعه شناسی سیاسی و روان شناسی سیاسی با رشته هایی نظیر اندیشه سیاسی و فلسفه سیاسی تفاوت روشی وجود دارد که در این کتاب هیچ اشاره ای به این موضوع نشده است.
- نویسندگان در این کتاب هیچ اشاره ای به این نکته که آیا اساسا تمایزی میان مفاهیم «روش» (Method) و «روش شناسی» (Methodology) وجود دارد یا خیر نکرده اند.
- پرداختن نویسندگان کتاب به روش های پسامدرن یکی دیگر از اشکالات و نواقص محتوایی این کتاب می باشد. روش هایی نظیر روش تحلیل گفتمان، دیرینه شناسی، تبارشناسی و یا شالوده شکنی (برای مطالعه بیشتر در مورد روش های پسامدرن بنگرید به: شیخلر، ۱۳۹۶).
- بهتر بود تا نویسندگان اصلی کتاب در مبحث مقدمه به تعاریف و تفاوت های مفهومی میان اصطلاحات سیاست، علوم سیاسی، فلسفه سیاست، فلسفه سیاسی، فلسفه علم سیاست و دانش سیاسی بپردازند. این تعاریف و تمایز مفهومی میان آن ها می توانست خواننده را با آمادگی بیشتری وارد متن اصلی کتاب نماید.

۶. بررسی امتیازات و نواقص محتوایی فصول

در این مبحث به بررسی و ارزیابی هم زمان امتیازات و نواقص هر یک از فصول کتاب خواهیم پرداخت:

- در فصل اول از بخش اول با عنوان «نظریه هنجاری» نویسنده این فصل گلیسر به خوبی توانسته است نظریه هنجاری علوم سیاسی و ریشه های تاریخی اش را در اولین پاراگراف فصل بی هیچ حاشیه و کم و کاستی توضیح دهد (گلیسر، ۱۳۹۵: ۴۷). وی سپس در اولین مبحث فصل خود به ارائه روش ها و سوالات کلیدی نظریه هنجاری می پردازد و به سه روش منطق صوری، فلسفه تحلیلی و بینش

شهودی اشاره می کند. در مبحث دوم به ارائه مواضع عمده در نظریه سیاسی هنجاری می پردازد و سه موضع فایده گرایی، لیبرالیسم مبتنی بر وظیفه اخلاقی و اجتماع گرایی را توضیح می دهد. در مبحث آخر نیز نقدهای وارد بر نظریه هنجاری از جمله پوزیتیویسم منطقی و جبرگرایی را توضیح می دهد و مقاله را با ارزیابی کلی خود از نظریه هنجاری به پایان می رساند. به طور کل از مزیت های این فصل می توان به ساختار مشخص و سازمان دهی خوب نویسنده از مطالب اشاره کرد، اما در کنار این مزیت ها برخی از قسمت های مقاله از جمله نقدهای وارد بر نظریه هنجاری بسیار موجز و خلاصه است و نویسنده نتوانسته است به خوبی این نقدها و پاسخ های مربوط به آن را پرورش داده و برای خواننده باز نماید کمی مباحث این قسمت ها مبهم و گنگ است.

- فصل دوم از بخش دوم با عنوان «رهیافت نهادی» نوشته رودس می باشد. مهم ترین امتیاز این فصل آن است که نویسنده با نگاهی انتقادی از آثار نهادگرایان هدف نوشتن این فصل را ارائه چهارچوبی می داند که بایستی در آثار آن ها موجود می بود ولی نیست. از دیگر امتیازات این فصل آن است که نویسنده در مباحث خود میان رهیافت نهادی به عنوان یک موضوع مورد مطالعه، به عنوان یک روش و به عنوان یک نظریه تمایز قائل می شود. نویسنده همچنین به بررسی انواع نهادگرایی از جمله «مطالعات حقوق اساسی»، «اداره عمومی» و «نهادگرایان جدید» می پردازد. از دیگر امتیازات محتوایی این فصل آن است که نویسنده در کنار نگاهی انتقادی به ارائه تجویز می پردازد و بیان می کند که رهیافت نهادی در صورتی پیشرفت خواهد کرد که در یک زمینه نظری قرار گیرد، از روش های متعدد در علوم اجتماعی بهره گرفته و خود را صرفاً به ابزارهای کار تاریخ دانان و حقوق دان ها محدود نسازد (رودس، ۱۳۹۵: ۸۰). از دیگر امتیازات این فصل آن است که نویسنده نه تنها به بیان انتقادات از رهیافت نهادی می پردازد بلکه این انتقادات را نیز پاسخ می دهد. مهم ترین امتیاز محتوایی فصل مربوط به بحث نتیجه گیری می باشد که نویسنده در این مبحث به تعریفی دوباره از رهیافت نهادی بر اساس موضوع، نظریه و روش می پردازد. جمع بندی بسیار قوی نوشته شده است و ردپای نویسنده کاملاً در آن مشهود است. در کنار این امتیازات تنها انتقاد وارده بر این فصل را می توان به عدم توضیح نظریه به لحاظ تاریخی و توجه به ریشه های تاریخی آن از سوی نویسنده دانست.

- ساندرز در فصل سوم از بخش اول با عنوان «تحلیل رفتاری» در چهار سطر اول به طور خیلی خلاصه و البته جامع نظریه رفتارگرایی را توضیح می‌دهد. وی همچنین به بررسی انواع پژوهش‌های رفتاری در موارد مختلف با ذکر مثال می‌پردازد که این امر نشان‌دهنده اشراف کامل نویسنده بر این دسته از پژوهش‌هاست. در واقع بررسی ادبیات موجود این فصل بسیار قوی و غنی است. نویسنده همچنین نظریه رفتاری را در چهارچوب تاریخی خود مورد بحث قرار می‌دهد و از رهگذر تاریخی ویژگی‌های آن را نیز مورد بررسی قرار می‌دهد (ساندرز، ۱۳۹۵: ۱۰۳-۱۰۶). یکی از امتیازات محتوایی این فصل بررسی و ارائه انتقادات از نظریه رفتارگرایی است. به این معنا که نویسنده با مشخص کردن سه محور اصلی نظرات انتقادی به رفتارگرایان را مطرح می‌کند. وی همچنین پس از بررسی این انتقادات به بیان نقاط قوت رهیافت رفتارگرایی با ارائه مثالی از مبحث تحلیلی تد رابرت گر در باب خشونت سیاسی و رابطه آن با محرومیت نسبی می‌پردازد. ارائه جداول و مباحث این قسمت نشان‌دهنده تسلط کامل نویسنده بر نظریه فوق می‌باشد. در کنار این مزیت‌ها نقطه ضعف اصلی این اثر بر می‌گردد به مبحث نتیجه‌گیری که در این قسمت نویسنده به توضیح آراء فرارفتارگرایی می‌پردازد، این در حالی است که توضیح فرارفتارگرایی خود بایستی به عنوان مبحث مجزایی مطرح شود نه در ذیل بحث نتیجه‌گیری فصل.

- فصل چهارم با عنوان «نظریه انتخاب عقلانی» اثر هوگ وارد می‌باشد. مهم‌ترین نقدی که می‌توان بر این اثر وارد کرد آن است که توضیح خود نظریه بسیار کوتاه و مبهم است، به عبارت دیگر نویسنده نتوانسته است به توضیح مناسبی از نظریه دست بزند، در حالی که بخش مربوط به انتقادات از نظریه بسیار مشروح و مفصل است. دیگر نقد وارد بر این فصل آن است که نویسنده به طور مناسب به پاسخ این انتقادات نظری نیز نپرداخته است و صرفاً به بیان نقدها بسنده کرده است. وی در توضیح نظریه انتخاب عقلانی به نظریه بازی‌ها اشاره کرده است اما نتوانسته است این نظریه را به خوبی تبیین نماید. نقطه مزیت این فصل بررسی چهار شیوه انتقاد از نظریه انتخاب عقلانی است. این انتقادات را نویسند از انتقادهای درونی شروع می‌کند چیزی که وی اسمش را بدعت‌گذارانی می‌گذارد که بر عقلانیت محدود تکیه دارند. سپس به انتقادهای جامعه‌شناختی مبنی بر این که نظریه انتخاب عقلانی

اهمیت چندانی برای ساختار اجتماعی و شیوه های کل گرایانه تبیین قائل نمی شوند می پردازد، نویسنده در دسته سوم از انتقادات به استدلال های روانشناسان مبنی بر این که افراد اغلب رفتار عقلانی ندارند، می پردازد و در دسته چهارم انتقادات از جانب رشته اصلی علوم سیاسی مبنی بر اینکه مفروض های انتخاب عقلانی غیرقابل باور هستند می پردازد. از دیگر امتیازات این اثر مبحث نتیجه گیری آن است که نویسنده در آن با عنوان «آینده نظریه انتخاب عقلانی» به ارائه پیشنهادهایی می پردازد که می تواند به غنا و پیشرفت این نظریه و همچنین رفع انتقادهای وارد بر آن کمک نماید.

- فصل پنجم از بخش اول با عنوان «دیدگاه فمینیستی» نویسنده خانم چپمن است، برجسته ترین امتیاز این فصل آن است که این فصل توسط یک زن به عنوان کسی که داعیه فمینیستی بودن را دارد به رشته تحریر در آمده است. در این فصل به خوبی به مشکلات و پیچیدگی هایی که نظریه پردازان فمینیسم با آن مواجه بوده و هستند پرداخته می شود. در این فصل همچنین به خوبی به رابطه پیچیده میان برخی از فمینیست ها و مارکسیست های چپ پرداخته شده است. اما از مهم ترین نقدهایی که می توان بر این اثر وارد کرد توجه نکردن به انواع مختلف نظریه فمینیست در علوم سیاسی و روابط بین الملل است. در همین زمینه می توان نظریات فمینیستی را در حوزه علوم سیاسی و روابط بین الملل شامل نظریات فمینیسم لیبرال، فمینیسم رادیکال و فمینیسم پساتجددگرا دانست. در همین زمینه به لحاظ روش شناسی و معرفت شناسی فمینیست های لیبرال مبانی و اصول حاکم بر پژوهش علمی به معنای مدرن آن از جمله واقع گرایی فلسفی را پذیرفته اند و بر آن اند پژوهش علمی می تواند واقعیت را چنان که هست توصیف کند. در مقابل فمینیست های رادیکال با نفی «حقیقت بی واسطه» امکان شناخت عینی و بی طرفانه را رد می کنند. از نظر آن ها علوم سیاسی و روابط بین الملل مانند سایر حوزه های شناخت علمی تحت نفوذ و سلطه جهان بینی و اندیشه های مردمدارانه قرار دارد. فمینیست های پساتجددگرا نیز در نقد علم و شناخت مدرن و مبانی معرفت شناسی آن متأثر از آراء فمینیست های رادیکال می باشند (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۲۹۰-۲۹۴). بنابراین نویسنده به جای پرداختن به آراء این دسته از فمینیست ها و ارتباط نظراتشان با مبانی معرفت شناسی و روش شناسی که حوزه تمرکز اصلی کتاب است، به طبقه بندی چندگانه دیگری از

فمینیست‌ها با عنوان فمینیست رادیکال، فمینیست سوسیالیزم، فمینیسم سیاه و فمینیست‌های جهان سوم می‌پردازد، اما متاسفانه به خوبی شباهت‌ها و تفاوت‌های این چند دسته را بیان نمی‌کند. یکی دیگر از نقاط ضعف این فصل بر می‌گردد به مبحثی که نویسنده در باب بررسی دیدگاه‌های فمینیستی در علوم سیاسی دارد این مبحث بسیار مبهم و ناقص است. در این قسمت نویسنده به کتاب الشتاین تحت عنوان «زنان و جنگ» اشاره می‌کند. کتابی که به بررسی مجدد جنگ، صلح و سیاست به عنوان موضوع‌های گفتمان سیاسی غربی می‌پردازد، لازم بود نویسنده به طور عمیق‌تری مباحث این کتاب را بررسی می‌کرد. مبحث فمینیسم، دولت و فرایند سیاستی نیز به عنوان آخرین بحث از این فصل به خوبی توضیح داده نشده است.

- فصل آخر از بخش اول با عنوان «نظریه گفتمان» تالیف دیوید هوارت است. این فصل دارای سازمان دهی بسیار مناسبی از مطالب می‌باشد. به این ترتیب که نویسنده ابتدا به ظهور نظریه گفتمان و ارتباط آن با فرامدرنیسم می‌پردازد و سه نکته و یا سه مبحث عمده نظریه گفتمان را بیان می‌کند. این سه مبحث عبارت‌اند از: بحث فراروایت‌ها یا روایت‌های بزرگ درباره رهایی از مدرنیته، بنیادستیزی و نهایتاً جوهرستیزی. توضیحات این قسمت به خوبی محتوی نظریه فرامدرنیسم را بیان می‌کند و این نقطه قوت کار است. در مبحث دوم با تیترو ویتزکی‌های محوری نظریه گفتمان نویسنده تلاش کرده تا این ویژگی‌ها را بیان کند اما متاسفانه در این قسمت به اندازه قسمت اول نتوانسته است موفق عمل نماید. به عبارت دیگر استخراج ویژگی‌ها خوب است اما توضیح آن‌ها بسیار مبهم و سنگین است. یکی از مهم‌ترین مفاهیم و مفروضات نظریه گفتمان بحث دال‌های مرکزی و دال‌های شناور می‌باشد که متاسفانه نویسنده هیچ اشاره‌ای به آن در این فصل نداشته است. در کنار این نقد می‌توان مبحث انتقادهای مربوط به نظریه گفتمان را یکی از مباحث غنی این مقاله دانست، نویسنده در این فصل به بیان انتقادهای فلسفی و انتقادهای اساسی از نظریه گفتمان می‌پردازد و گاسخ به این انتقادات را نیز بیان می‌کند. نتیجه‌گیری کار نیز بسیار مفید است چرا که نویسنده در این مبحث به آثار بسیار جدید در حوزه نظریه گفتمان اشاره کرده که می‌تواند برای خواننده جذاب باشد (هوارت، ۱۳۹۵: ۲۱۱-۲۱۳).

- اولین مقاله از بخش دوم که مربوط به روش شناسی های علوم سیاسی است، با عنوان «تحلیل کیفی» از فیونا دیواین است. یکی از مهم ترین امتیازات این فصل استفاده نویسنده از دو مورد عینی پژوهش (مطالعه موردی) با استفاده از تحلیل کیفی در جهت درک بیشتر خواننده می باشد که یکی از این دو مورد مربوط به پژوهش خود نویسنده در مورد رفتار رای دهندگان می باشد (Devine, 1992). که این امر نشان دهنده تسلط کامل نویسنده به روش تحلیل کیفی می باشد. از دیگر امتیازات این مقاله آن است که نویسنده به خوبی به نقش روش های کیفی در علوم سیاسی اشاره کرده است. از نظر نویسنده روش تحلیل کیفی به دلیل درک بازیگران سیاسی به عنوان موجودات اجتماعی آگاه که جهان سیاست را شکل می دهند و از آن شکل می گیرند، به مطالعه رفتار سیاسی توده کمک می کند. مزیت سوم این مقاله آن است که انتقادات وارده بر روش تحلیل کیفی به خوبی بیان شده است، گرچه به لحاظ شکلی این انتقادات در قالب زیرتیترهای مشخص و به صورت دسته بندی ارائه نشده است و به لحاظ محتوایی نیز نویسنده به پاسخ این انتقادات پرداخته است. از جمله انتقاداتی که می توان به این مقاله وارد کرد آن است که نویسنده از میان روش های کیفی فقط به دو مورد از آن ها از جمله مشاهده مشارکت کننده و روش مصاحبه فشرده اشاره کرده و این دو روش را توضیح داده است. در حالی که تحلیل گفتمان نیز به عنوان یکی از روش های کیفی است که می توانست مورد بررسی قرار گیرد. در واقع نویسنده می توانست به جای استفاده از دو مثال از یک مثال عینی استفاده کند و بیشتر بر روی انواع روش های کیفی متمرکز شود.
- دومین مقاله از بخش دوم با عنوان «روش های کمی» نوشته میلر است. نویسنده در این فصل با بحثی از انواع مختلف داده های کمی و فرصت های مختلفی که ایجاد می کنند، شروع می کند و روش های آماری را مورد بررسی قرار می دهد. از مهم ترین انتقاداتی که می توان بر این مقاله وارد کرد آن است که نویسنده قبل از یک توضیح مناسب از روش کمی و تفصیل آن به بیان انواع داده های کمی می پردازد. وی در میان داده های کمی میان داده های تجربی و داده های صد درصد مشاهده ای تمایز ایجاد می کند و به خوبی دلایل مختلف ایجاد این تمایز را بیان می کند. وی همچنین به خوبی تواسسته است تمایز میان روش های کمی شمارش (Enumeration) و نمونه گیری (Sampling) را بیان کند. از دیگر نقاط قوت این

مقاله تمرکز نویسنده بر فرایند تحلیل داده هاست. وی پس از توضیح این فرایند به بررسی تحلیل های تک متغیره، تحلیل های دو متغیره و تحلیل های چند متغیره می پردازد و با استفاده از مثال و شکل به خوبی این مدل ها را توضیح می دهد. مدل های سری زمانی نیز در مقاله وجود دارند که البته خیلی خلاصه و موجز توضیح داده شده اند. بحث دیگری که در این مقاله بسیار غنی و قابل توجه است بحث انتقادات وارده بر روش های کمی است که نویسنده به خوبی آن ها را بیان کرده است اما این انتقادات را به خوبی پاسخ نداده است. از دیگر نقاط قوت کار پرداختن نویسنده به ارتباط میان روش های کمی و تکنولوژی است.

- فصل سوم از بخش دوم مربوط به «روش مقایسه ای» است. این فصل توسط تام مک کی و دیوید مارش نوشته شده است. از مهم ترین نقاط قوت این مقاله آن است که نویسندگان تعریف رز را مبنی بر اینکه روش مقایسه ای بایستی فقط میان کشورها باشد، رد می کنند (Rose, 1991: 439). از نظر نویسندگان روش مقایسه ای می تواند درون کشوری و یا در طول زمان نیز مورد بررسی قرار گیرد. از دیگر نقاط قوت این مقاله پرداختن نویسندگان به دلایل مطالعه مقایسه ای در علوم سیاسی است. نویسندگان همچنین به خوبی مشکلات مربوط به مطالعات مقایسه ای و همچنین تحولات در سیاست مقایسه ای را توضیح داده اند اما در بحث مربوط به انواع گوناگون تحلیل مقایسه ای بسیار خلاصه و موجز عمل نموده اند و به طور عمیق وارد توضیحات مربوطه نشده اند. آن ها در این بخش سه نوع تحلیل مطالعات موردی کشورها در چهارچوب مقایسه ای، مطالعه نظام مند تعداد معدودی از کشورها و مقایسات جهانی بر پایه تحلیل آماری را مطرح کرده اند اما هر کدام از این شیوه ها را خیلی خلاصه توضیح داده اند. نتیجه گیری این فصل نیز بسیار خلاصه می باشد و مطالب خاصی را برای خواننده در بر ندارد.

- فصل چهارم از بخش دوم با عنوان «ساختار و کارگزار» است اثر کولین هی می باشد. از مهم ترین انتقاداتی که می توان بر این فصل وارد کرد آن است که بحث ساختار کارگزار یک بحث مربوط به حوزه مطالعات هستی شناسی است اینکه به لحاظ هستی شناسی پژوهش گر تمرکز خود را بر روی بحث ساختار قرار دهد و یا کارگزار؟ اما این بحث هستی شناسانه در این کتاب در قسمت مربوط به روش شناسی قرار گرفته است. توضیحاتی نیز که نویسنده در این فصل بیان کرده است

کاملاً هستی‌شناسانه می‌باشند. به لحاظ محتوایی به خوبی در این فصل چهار موضع متمایز ساختارگرایی، اراده‌گرایی، نظریه ساخت‌یابی و واقع‌گرایی انتقادی بیان شده است.

- مقالات بخش سوم مربوط به نظریه‌های دولت هستند و همان‌گونه که در بخش مربوط به نقد محتوایی بیان شد مقالات این بخش هیچ تناسب معنایی با مقالات دو بخش اول کتاب ندارند. در واقع این کتاب سعی دارد از منظر روشی به نظریه‌های مهم در علوم سیاسی پردازد در حالی که نظریه‌های مربوط به دولت ارتباطی با قصد اصلی نویسندگان ندارند. در واقع این بحث نیز به نوعی بحث هستی‌شناسانه است این که دولت چگونه نگریسته می‌شود نه آن که چگونه و با چه روشی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. بهتر بود نویسندگان در این بخش به بررسی انواع روش‌های مطالعاتی دولت مدرن شامل رویکردهای مادی‌گرا و معناگرا و یا رویکردهای تبارشناسی، جامعه‌شناسی تاریخی و یا جامعه‌شناسی سیاسی در شناخت دولت مدرن پردازند (برای مطالعه بیشتر در مورد انواع روش‌های شناخت دولت‌های مدرن بنگرید به: عبدخدایی، ۱۳۹۵: ۵۷).

- اولین مقاله این بخش با عنوان «کثرت‌گرایی» است نوشته مارتین اسمیت می‌باشد. نویسنده در این مقاله ضمن برشمردن مدل‌های کثرت‌گرایی (کثرت‌گرایی کلاسیک، کثرت‌گرایی اصلاح‌شده، نخبه‌گرایی کثرت‌گرایی، کثرت‌گرایی نو و دموکراسی رادیکال) و برشمردن دیدگاه‌های هر یک از این رهیافت‌ها مولفه‌هایی چون: حکومت، گروه‌ها، قدرت رفتاری، دموکراسی، جامعه مدنی و نقاط تقارب در قالب یک جدول که جدول بسیار مفیدی است، فقط به توضیح مفصل دو مدل از این مدل‌ها پرداخته است (کثرت‌گرایی اصلاح‌شده و کثرت‌گرایی نو) (اسمیت، ۱۳۹۵: ۳۲۱).

از نقاط قوت این مقاله که می‌توان آن را در جهت سیر کلی کتاب دید توجه نویسنده به روش‌شناسی و روش‌های مورد استفاده کثرت‌گرایان است. مبحث دیگری که بر غنای این مقاله افزوده است اشاره نویسندگان به کشف دوباره و یا احیای برخی از مباحث کثرت‌گرایی توسط تعدادی از اندیشمندان پسامارکسیزم و پسامدرنیست است. در پایان بایستی در نقد و ارزیابی این اثر بیان کرد که بهتر بود نویسنده در تکمیل بحث کثرت‌گرایی و در جهت فهم بیشتر خواننده رهیافت تک‌ساخت‌گرایی را نیز مطرح می‌کرد.

- مقاله دوم از بخش سوم با عنوان «نخبه گرایی» اثر مارک ایوانز است. نویسنده در این فصل به بررسی نظریه نخبه گرایی کلاسیک و نخبه گرایی دموکراتیک می پردازد و در مبحث سوم نیز برخی از دیدگاه های بینش نخبه گرایی را در مورد پایه های عملی استقلال دولت سرمایه داری مورد توجه قرار می دهد. به لحاظ محتوایی و شکلی مهم ترین مزیت این مقاله جدول صفحه ۳۵۱ با عنوان «از نخبه گرایی کلاسیک تا نخبه گرایی دموکراتیک» می باشد. نویسنده در این جدول به خوبی توانسته است نظریات چهار متفکر نخبه گرایی از جمله پاره تو، موسکا، میخلز را با دیدگاه های نخبه گرای دموکراتیک مورد بررسی و مقایسه قرا دهد. نقدی که نسبت به این مقاله نیز وجود دارد آن است که نویسنده به خوبی نتوانسته است مناظرات مربوط به قدرت کورپورات و مفاهیم مربوط به آن را بررسی و تبیین نماید. توضیحات این قسمت گنگ و نارسا هستند و خواننده ای را که برای اولین بار با این مفاهیم آشنا می شود را با سردرگمی مواجه می کند.
- مقاله پایانی این بخش نیز با عنوان «ماکسیزم» اثر جورج تیلور است. نویسنده در این فصل ابتدا به بررسی مباحث عمده در نظریه مارکسیستی دولت می پردازد و نظریات مارکس، گرامشی، پولانزاس، جسوب و تدا اسکاچپول را مورد بررسی قرار می دهد. مهم ترین نقد محتوایی که می توان بر این فصل وارد کرد آن است که نویسنده خیلی خلاصه و بسیار موجز در حد یک صفحه و نیم به بررسی نظریات مارکس به عنوان بنیان گذار اصلی نظریه مارکسیزم پرداخته است، شاید بهتر بود به جای پرداختن به آرا چهار نویسنده در این حوزه تنها به بررسی آرا دو نویسنده می پرداخت. نقد دیگری که بر این مقاله وارد است آن است که نویسنده بسیار زود هنگام و قبل از به پایان رسیدن مباحثش در میانه بحث مربوط به بررسی نظریات مارکس، جدولی را با عنوان «تحولات در نظریه مارکسیستی دولت» اضافه کرده است که هیچ قرابت معنایی و منطقی با بحث ندارد و بهتر بود این تحولات را در قسمت پایانی بحث خود اضافه می کرد. اما فارغ از این اشکال، خود جدول به لحاظ محتوایی بسیار مفید بوده و مقایسه بسیار خوبی از مباحث مورد بررسی نظریه پردازان معروف مارکسیزم دارد (تیلور، ۱۳۹۵: ۳۷۱). از دیگر نقدهای وارد بر این مقاله آن است که نویسنده بسیار به صورت خلاصه و موجز به بررسی انتقادات وارد شده از سوی فمینیست ها و طرفداران محیط زیستی به آرا مارکسیست ها پرداخته است.

۷. نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد تا به بررسی یکی از آثار مهم و برجسته در حوزه فرانظری (با تاکید بر معرفت‌شناسی و روش‌شناسی) در علوم سیاسی با عنوان «روش و نظریه در علوم سیاسی» پردازیم و این اثر را از دو جنبه شکلی و محتوایی مورد بررسی و نقد قرار دهیم. نویسندگان در این کتاب کوشیده‌اند تا ابتدا مهم‌ترین رهیافت‌های موجود در علوم سیاسی را بیان کنند، رهیافت‌هایی که از نظر آن‌ها از ویژگی تولید دانش بهره‌مند هستند و دارای جهت‌گیری‌های خاص روش‌شناختی‌اند. نویسندگان سپس با طرح پرسش‌های روش‌شناختی به بررسی و توضیح مهم‌ترین روش‌های موجود در پژوهش علوم سیاسی از جمله روش‌های کمی، کیفی و روش مقایسه‌ای پرداخته‌اند. در این بخش نویسندگان هر یک از مقالات کوشیده‌اند در کنار توضیح هر یک از این روش‌ها به بررسی مهم‌ترین چالش‌ها و انتقادات وارد بر آن‌ها نیز پردازند. آن‌جا که اثر مورد بررسی به صورت مجموعه مقالات از نویسندگان متفاوت بود تلاش شد تا در کنار نقد محتوایی کلی اثر تک به تک مقالات نیز به صورت مجزا مورد نقد و ارزیابی قرار گیرند. به طور کل مهم‌ترین نتایجی که از نقد و بررسی این کتاب می‌توان گرفت عبارت‌اند از:

- این کتاب به خوبی می‌تواند به عنوان یک اثر آموزشی نسبتاً خوب و جامع برای دانشجویان رشته علوم سیاسی در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری در درس روش پژوهش مورد استفاده قرار گیرد.
- برای بروز شدن محتوای کتاب حتماً بایستی نسخه‌های جدید کتاب ترجمه شوند و در دسترس مخاطبان قرار گیرند.

کتاب‌نامه

- اسمیت، مارتین (۱۳۹۵). «کثرت‌گرایی» در مارش دیوید و جری استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، مترجم: امیرمحمد حاج یوسفی. تهران: مطالعات راهبردی.
- توحیدفام، محمد (۱۳۸۹). «نقش و تاثیر پارادایم‌های روش‌شناسانه و معرفت‌شناسانه بر نظریه‌های جدید جامعه‌شناسی سیاسی»، پژوهش‌نامه علوم سیاسی. سال ۵، ش ۲، صص ۲۹-۶۵.
- چپمن، جنی (۱۳۹۵). «دیدگاه فمینیستی» در مارش دیوید و جری استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، مترجم: امیرمحمد حاج یوسفی. تهران: مطالعات راهبردی.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۱). مقدمه بر روش تحقیق در علوم انسانی، تهران: سمت.

- حقیقت، صادق (۱۳۸۱). «بر حاشیه روش تحقیق در علوم سیاسی»، دانش پژوهان، شماره ۱، صص ۳۰-۴۳.
- حقیقت، صادق (۱۳۸۲). «بحران روش شناسی در علوم سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی، سال ۶، ش ۲۲، صص ۱۵۳-۱۷۰.
- رودس، آر. ای (۱۳۹۵). «رهیافت نهادی» در مارش دیوید و جری استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، مترجم: امیرمحمد حاج یوسفی. تهران: مطالعات راهبردی.
- ساندرز، دیوید (۱۳۹۵). «تحلیل رفتاری» در مارش دیوید و جری استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، مترجم: امیرمحمد حاج یوسفی. تهران: مطالعات راهبردی.
- شیخ‌خلر، کاظم (۱۳۹۶). «تاملی بر رابطه معرفت‌شناسی علوم سیاسی و روش‌شناسی پست‌مدرن»، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، سال ۲۳، ش ۹۰، صص ۹۷-۱۱۷.
- عبدخدایی، عباس (۱۳۹۵). «روش‌های کاوش در دولت‌مدرن»، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۸۷، صص ۵۷-۸۷.
- گلیسر، داریل (۱۳۹۵). «نظریه هنجاری» در مارش دیوید و جری استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، مترجم: امیرمحمد حاج یوسفی. تهران: مطالعات راهبردی.
- مارش، دیوید و جری استوکر (۱۳۹۵). روش و نظریه در علوم سیاسی، مترجم: امیرمحمد حاج یوسفی. تهران: مطالعات راهبردی.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سمت.
- مک‌کی، تام و دیوید مارش (۱۳۹۵). «روش مقایسه‌ای» در مارش دیوید و جری استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، مترجم: امیرمحمد حاج یوسفی. تهران: مطالعات راهبردی.
- میلر، دلبو (۱۳۹۵). «روش‌های کمی» در مارش دیوید و جری استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، مترجم: امیرمحمد حاج یوسفی. تهران: مطالعات راهبردی.
- وارد، هوگ (۱۳۹۵). «نظریه انتخاب عقلانی» در مارش دیوید و جری استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، مترجم: امیرمحمد حاج یوسفی. تهران: مطالعات راهبردی.
- هورات، دیوید (۱۳۹۵). «نظریه گفتمان» در مارش دیوید و جری استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، مترجم: امیرمحمد حاج یوسفی. تهران: مطالعات راهبردی.
- هی، کولین (۱۳۹۵). «ساختار و کارگزار» در مارش دیوید و جری استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، مترجم: امیرمحمد حاج یوسفی. تهران: مطالعات راهبردی.

Devine, F, (1992), *Affluent Workers Revisited*, Edinburgh University Press.

Dunleavy, P and B Oleary (1987), *Theories of the State*. London: Macmillan.

Gamble, A, (1990), "Theories of British Politics", *Political Studies*, xxxvIII, 3, pp. 404-20.

نقد و ارزیابی کتاب روش و نظریه در علوم سیاسی ۱۷۳

Leftwich, A, (1984), "On the Politics of Politics", in *A. Leftwich. What is Politics?*, Oxford: Basil Blackwell.

Lowndes, Vivien, Marsh, (2017) David and Gerry Stoker. *Theory and Methods in Political Science*, Macmillan International Higher Education (Fourth Edition).

Neufeld, M (1994), "Reflexivity in International Relations Theory", in *Beyond Positivism*. Boulder: Lynne Rienner.

